

هنر - عرفان، موسیقی *

مجتبی مطهری الهامی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۸/۲

چکیده:

دین، هنر، ادب، عرفان، در فرهنگ الهی ما پیوندی ناگسستنی دارند که گاه به آن توجه کافی مبذول نمی‌شود، سر آن وقتی پدیدار می‌گردد، که این احساس و الهام در ما به وجود آید که این معارف انسانی جنبه ذوقی و شهودی دارند. به ویژه عرفان و موسیقی در فرهنگ سنتی ما همواره با وجد و ذوق و سماع و شور و حال عارفانه همراه بوده است: هنر سماع و نغمات روحانی آن در فرهنگ عرفانی و سیر و سلوک انسانی تاثیر داشته است اصوات و آهنگ های حزن آور در این نوع موسیقی سنتی و معنوی، با ساختمان روانی و قدسی نفس و حزن درونی آن نوعی موازنه و تناسب برقرار کرده است و همین کیفیت انطباق باطنی نفس با نغمات آسمانی موسیقی عرفانی است که انسان را از کثرت تعلقات و تشقت خاطر می‌رهاند و باعث وحدت و ثبات و آرامش خاطر، در نفس می‌گردد و از لحاظ معرفتی نیز این نوع سماع و موسیقی روحانی بر مبانی حکمت ذوقی (و عرفان علمی مبتنی است و منعکس کننده حقایق ثابت و ازلی برگرفته از عالم غیب) است.

واژه‌های کلیدی:

حکمت ذوقی، نغمات، آسمانی، ذوق و سماع، راز و رمز، موازنه و ثبات، آرامش خاطر.

مقاله حاضر از بخش سوم رساله هنر قدسی، نوشته اینجانب برگزیده شده که در دوره کارشناسی ارشد رشته (فرهنگ و تمدن و هنر اسلامی) دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران به راهنمایی استاد فرزانه جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی دانشیار دانشگاه شهید بهشتی به نگارش در آمده است.

عضو هیات علمی مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی.

مقدمه

از دیدگاه حکمت هنر و زیبا شناسی در میان اسماء و صفات حق، جمال و جمیل، محسوس ترین و ملموس ترین جلوه هستی است و بیش از همه صفات در جهان متجلی شده است. عشق مخلوقات به ذات حق به خاطر زیبایی بی اندازه اوست. آفرینش نیز از آن جهت که آئینه آن جمال مطلق است عین جمال و زیبایی است؛ هیچ اثر هنری نیست که از زیبایی بی بهره باشد و روح هنرمند نیز عین زیبایی است، همان گونه که ماهیت هنر چنانکه افلاطون اشاره کرده در زیبایی است. هر اثر هنری جلوه و تمثلی از زیبایی ظاهری (جمال) و زیبایی باطنی (کمال) است. از نظر حکمت ذوقی و عرفان نیز نظام هستی، نظام احسن است، به این معنی که به زیباترین صورت آفریده شده، جهان هستی آئینه و مظهر و تصویر آن جمال مطلق است. ذات حق آن شاهد حمله غیب خواست که جمال خویش را ظاهر می سازد، پس آفرینش را آئینه جمال خویش گردانید. در نهایت دین و عرفان و هنر از حقیقتی ثابت، و جمال و جمیلی مطلق حکایت می نماید؛ هر چند نحوه بیان و زبان آنان تفاوت دارد.

نقش هنرمند این است که آن احساسات و ادراکاتی را که از طریق سلوک در مرتبه خیال در نفس پاک او متمثل شده در مرحله آفرینش اثر هنری با زبان و بیان خاص هنر که همان سبک و شکل و قالب هنری است در جهان خارج مجسم سازد.

مقاله حاضر در جستجوی ارایه نوعی الهام و بینش ذوقی در مورد انسان و هستی و مجسم نمودن این احساس برای خواننده است، که نوعی همنوایی و پیوند بین هنرهای زیبا و عرفان و حکمت قدسی وجود دارد؛ هر چند این مقاله از میان رشته های هنر از باب تمثیل به موسیقی دینی و رقص عرفانی توجه کرده است، اما این نگرش تمام رشته های هنرهای زیبا را در بر می گیرد.

سبک و ساختار مقاله غیر از جنبه تحقیقی و استفاده از منابع که خاص علوم انسانی است از روش ذوقی و اشراقی و توصیفی نیز بهره برده، از آن جهت که این نوشتار پژوهش را توأم با ذوق و شهود برای کشف حقیقت لازم می داند.

عرفان و هنر از لحاظ معرفتی بر نوعی الهام و اشراق و صفا و شفافیت نفس مبتنی است بدین معنی که هم عارف و هم هنرمند در خلق اثر خویش از نوعی بینش ذوقی شهودی بهره می گیرند. نکته دیگر اینکه هنر و عرفان هر دو از علوم ذوقی اند و طبع و احساسات لطیف طلب می کنند. ادراک حقیقی دین، عرفان و هنر جز از طریق علم حضوری و افاضی قابل احساس و وجدان نیست. زبان عرفان و هنر بر سمبولیسم و راز و رمز استوار است و از ظاهر به باطن سیر می نماید و با بال عشق پر می گشاید؛ غیر از آن دین، عرفان و هنر، هر سه عین زیبایی اند.

شعر

ادب و موسیقی عرفانی نقش مهمی را در پیشرفت و گسترش عرفان دین و معنویت و فرهنگ انسانی و دینی ایفا کرده است و عرفان نیز همواره در رشد و کمال شعر و ادب نقش عمده ای داشته است. توجه به این نکته از آن جهت است که میان شعر و عرفان و موسیقی رابطه مشترک معنوی وجود دارد. با این بیان که عرفان مذهب دل است و شعر زبان دل و نغمات موسیقی آوای دل آسمانی انسان، و این سه به هم پیوسته اند و از هم جدا نیستند. یعنی عارف هنرمند اهل دل و صاحب ذوق پیوسته در فضای خیالات و احساسات آسمانی و رویاهای عارفانه خویش در پرواز است و بهترین زبانی که بتواند ترجمان این احساسات و عواطف عالی و مظهر سوز و شور و جذبه و حال وی باشد زبان دل است که به صورت شعر و سماع موسیقی جلوه می کند.^۱ چنان که شعر عرفانی به ویژه اشعار حافظ و مولانا از نوعی وجد و حال و سماع و ریتم موسیقی خالی نبوده است.

هنر به ویژه شعر و موسیقی در تاریخ بشر نقش ارزنده و شایسته ای در تلطیف ادراک و روحیات انسان داشته است. آنچه تاریخ از چشم انداز تمدن و هنر انسانی نشان می دهد حکایت از پیوند بینش و فرهنگ با شعر و موسیقی و نقاشی و پیکرتراشی و غیره در فرهنگ و هنر انسانی دارد. شعر و موسیقی، سرود نخستین انعکاس التهاب و سوز و شور درونی انسان است که در جهان خارج متجلی شده است، و به زبان عرفان هنر ظهور خاطرات و یادگارهای او از جهانی دیگر است و یادآوری آن خاطرات حالت وجد و شوق، در او به وجود می آورد و جدایی از آن حزن و اندوه را برای وی به ارمغان می آورد.

به هر حال بخش عظیمی از شعر و ادبیات دوره بعد از اسلام را ادبیات و شعر عرفانی تشکیل می دهد. شعر و

از دیدگاه عرفان حتی گریه طفل در هنگام به دنیا آمدن نوعی موسیقی آسمانی است که حکایت از سوز و هجران و جدایی وی از عالم علوی را دارد.^۳

موسیقی و آرامش خاطر

به هر حال نعمات موسیقی روحانی، انسان را از کثرت تعلقات خاطر، متوجه مرکزی یگانه که محور وحدت و آرامش خاطر است، می نماید.

در روان شناسی امروز، غالباً معتقدند نفس آرام و قرار ندارد و مضطرب است. هر چیزی را که نفس به آن مدتی انس گیرد از آن خسته و دل زده می شود و به دنبال مطلوبی جدید است. گویی این خاصیت نفس است که مضطرب است، در صورتی که نفس در عمق سر وجودی خویش از آن لحاظ که به حضرت حق انس و پیوند دارد، هرگز اضطراب خاطر ندارد "الا بذكر الله تطمئن القلوب"^۴.

اثر نعمات موسیقی قدسی این است که نسیان و غفلت را از روح می زداید و وارد عالم انس، ذکر و حضور در بارگاه حق می نماید. زیرا موسیقی معنوی مانند سایر هنرهای دینی بر مبانی حکمت ذوقی و عرفان مبتنی است و انعکاس دهنده اسرار عالم ملکوت بر روی کره خاک است.^۵

سر این مسئله از دو جهت دیگر نیز مورد نظر است: اول اینکه نیاز به تمرکز خیال و فکر و ثبات و طمانینه و آرامش نیازی فطری است که در اعماق روح انسان وجود دارد. دوم آنکه آهنگها و نت ها در موسیقی آسمانی طبق تحقیقات پژوهشگران این هنر^۶، از نوعی ریتم و وزن و موازنه دقیق برخوردار است که با ساختمان و کیفیت درونی نفس که عین ربط و تعلق به حضرت حق است حالتی متناسب، متوازن و منسجم دارد این سنخیت و این پیدا شدن ارگانیکم دقیق و پیوند وجودی بین ساختمان ملکوتی انسان و وزن و ریتم آهنگ در هنر موسیقی^۷ دینی به خاطر نعمات محزون آن دو است که باعث وحدت، ثبات و اطمینان خاطر در نفس می گردد. درجهان خارج فضای عطرآگین معنوی ایجاد می نماید. چنانکه طبق تحقیقات امروز، آهنگ و ریتم و وزن و سیر منحنی در آیه ها و سوره های قرآنی از تناسب دقیق ریاضی و نوعی موسیقی^۸ برخوردار است.

الف. موسیقی عرفانی - آسمانی

ماهیت نعمات موسیقی عرفانی (معنوی) را بایستی با گذر از سیر جهان طبیعت و ورود به جهان ملکوت دریافت کرد. با ورود به عالم قدسی است که موسیقی تغییر ماهیت می دهد و جنبه ظاهری دنیایی خویش را از دست می دهد و به حالت نعمات و سروش غیبی جلوه می کند و با مناجات و دعا همسو می گردد. سیستم نت و آهنگ سازها و ریتم و سبک آن به گونه ای است که

موسیقی از علمی است که چه از نظر عالمان مسلمان و چه دانشمندان قرون وسطایی اروپا با علوم ریاضی سنخیت خاص دارد علم موسیقی مانند علم ریاضی از علمی است که حکما در رسائل خویش برای آن فصلی باز کرده اند. از جمله ابن سینا، الکندی و فارابی که در مورد موسیقی نظری به تحقیقات ارزنده ای پرداخته اند و کتاب الموسیقی الکبیر (اثر فارابی) در تاریخ تمدن اسلامی از اهمیت خاص برخوردار است. همچنین قطب الدین شیرازی در کتاب دره التاج که مجموعه ای از رسائل وی در حکمت است یکی از فصل های کتاب خویش را به موسیقی اختصاص داده است به همین خاطر است که علم موسیقی از لحاظ جنبه نظری جزو علوم فلسفی و ریاضی بوده است.^۹

برخی از حکیمان گفته اند که موسیقی، به خاطر نواهای موزون و متناسب و معتدل آن است، که با روح انسان پیوندی فطری دارد، چون بی اعتدالی از خصوصیات مرکبات است و روح انسان چون بسیط و مجرد می باشد و حالتی معتدل و موزون دارد، از دیدن اندام های موزون و متناسب مجذوب می شود و از آهنگ و نغمه موزون جویبار و آبشار احساس الطافت در روح خویش می نماید و یا از شنیدن نغمه های موزون و هماهنگ شعر و موسیقی در روح خود احساس وجد و شور می نماید.

در حقیقت آنچه بشر را مفتون و مجذوب کسی یا چیزی می نماید همان توازن و تناسب معنوی است که وی میان فطرت و روحی خویش و اشیاء موزون خارجی احساس می نماید.

افلاطون نیز تاثیر موسیقی و آواز و نغمه های موزون را در انسان از آن جهت می دانست که آنها یادگارها و خاطره های خوش موزون نغمه های آسمانی برای انسان است که وی در عالم زر و جهان پیش از تولد می شنیده و به آن مانوس بوده است. به بیان دیگر طبق نظریه افلاطون روح آدمی پیش از آنکه از عالم ملکوت به ناسوت نزل کند، نغمه های آسمانی را می شنیده و به آن خو گرفته است لذا نغمه های آسمانی موسیقی یادگارهای گذشته از آن عالم را به یاد می آورد و در او شور و نشاط ایجاد می نماید. مولانا نیز در مثنوی به همین معنا اشاره نموده است: ما همه اجزاء آدم بوده ایم

در بهشت آن لحن ها بشنوده ایم

ناله و سرنا و تهدید و دهل

چیرگی مانند بدان ناقور کل

گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی

یادمان آید از آنها اندکی

مثنوی، دفتر چهارم

متناسب با نفس ملکوتی ربانی انسان است. در واقع این موسیقی از آن جهت که در انسان حالتی عرفانی و معنوی پدید می‌آورد و نوعی تعالی در نغمات خویش ایجاد می‌کند، نمی‌توان آن را از نوع موسیقی متعارف تلقی کرد که برخی روان‌شناسان و حکیمان و یا متفکران به نقد آن پرداخته‌اند.^۹

موسیقی دینی و عرفانی نوعی موسیقی معنوی است که گویی خاطراتی از سفر روحانی در جهان دیگر را با خود برای انسان به ارمغان می‌آورد. این نوع موسیقی به نظر عرفا یکی از مراحل سیر و سلوک عرفانی است که وجد و سماع نام دارد و نوعی وجد و حال معنوی در انسان به وجود می‌آورد.^{۱۰}

تبیین موسیقی روحانی

عرفا به استناد روایتی که از علی (ع) نقل شده معتقدند که پنج نوع روح در انسان وجود دارد و انسان که تکامل یافته‌ترین موجود روی کره زمین است هر پنج مرتبه روح را واجد است. این پنج مرحله روح عبارتند از: روح جمادی، روح نباتی، روح حیوانی، روح بشری و روح ملکوتی.

از آنجا که روح حیوانی از خواص ماده خاکستری رنگ مغز است و با مبدا الهی سر و کار ندارد در واقع حیوانی است هوشمند و به تعبیر اهل منطق هوشمند و ناطق است و چنانچه به وسیله تعالیم غیبی هدایت نشود انسان به لذت‌های دنیایی و ارتکاب معاصی و تعدی به حقوق دیگران و به اصطلاح قرآن کریم به سوی اثم و عدوا می‌کشانند.^{۱۱} از این رو کسانی که در علوم و هنرها به مراتب عالی مهارت و توانایی رسیده‌اند اگر علم یا هنر آنها ناشی از روح بشری شان باشد نه تنها هیچ امتیازی از نظر روحی و معنوی بر دیگران ندارند بلکه به تعبیر عرفا آن علم و هنر و زر و بالی بر گردنشان می‌شود که از مرتبه انسانی فرو می‌افتند.

روح ملکوتی و قدسی: گوهری است مجرد و بسیط و جاذبه و کشش آن به سوی پروردگار جهان است. خلقت او از نفخه دم خداوندی و عیسوی است. خطاب قرآن هم به همین روح ملکوتی انسان یا فطرت معنوی اوست. حساب و کتاب نهایی هم با اوست. خواص و قوای روح ملکوتی متعدد است از جمله علم اراده، هنر، عرفان، حکمت معنوی. ندای وجدان، اخلاق، خلاقیت، آفرینش احضار ارواح^{۱۲} روای صادق‌دهرون‌بینی (تله‌پاتی) و همین روح مجرد آسمانی است که جوهری الهی و مظهر اسماء و صفات حق است.

سنخیت موسیقی و عرفان

یکی از عرفا که خود نیز موسیقی دان بوده می‌گوید: هر کس به علوم مستطرفه مانند شعر، ادب، موسیقی، نقاشی، معماری و غیره علاقمند شود نشانه آنست که دارای روح لطیفی است؛ ادب، هنر و عرفان روح لطیف و ظریف می‌طلبد. کسی که

علاقه به این علوم ذوقی دارد راه سلوک را سبکبال تر و ظریف‌تر طی می‌کند. از موسیقی نباید تنها به جنبه علمی آن نظر داشت بلکه باید جنبه هنری آن، نغمه‌های حقیقی و آسمانی موسیقی را شنید و آن را مایه سلوک معنوی قرار داد.^{۱۲}

دانته در کتاب سوم منظومه بزرگ عرفانی خودش - کمدهی الهی - ضمن سیر و سفر روحانی و سلوک خویش از موسیقی آسمانی "آرمونی" ای ناب و متعالی یا زیبایی منتشر در ملکوت آسمان‌ها، یاد می‌کند. این نوای قدسی و این اکسیر یا قوت فام گرانبها، همچون شرابی که گویی از تارهای چنگ داودی روان است هیچ مانندی در اینجا در زمین ندارد. موسیقی چنان که پیشینیان گفته‌اند چیزی جز موسیقی افلاک نیست. سیسرون به دو نکته اساسی در مورد موسیقی افلاک اشاره دارد، یکی اینکه موسیقی افلاک بیان نظم متعالی و الهی جهان هستی یا "هارمونیاک" در وسیع‌ترین معنی آن است، دیگر اینکه هر چند انسان به خاطر هبوط و نزول از آسمان به زمین گاه نمی‌تواند این هارمونی را بشنود ولی اگر عنایت و فیض الهی مدد نماید، در حالی که در این جهان است، ندای آهنگین و آسمانی آن جهان را بشنود.

در میان انبیاء، حضرت داود نغمه و صوت بسیار زیبایی داشته است. زمانی که حضرت داود معارف توحیدی را با صدای خوش و آسمانی می‌خواند. مردم را به سوی خود جلب می‌کرد و هر شنونده‌ای را تحت تاثیر نوای ملکوتی خویش قرار می‌داد.

سماع و موسیقی از دید گاه غزالی

غزالی در احیاء العلوم^{۱۳} در باب سماع چنین می‌گوید: بدانید که دل‌ها و درون‌های آدمیان خزینه‌های اسرار و معادن جواهر است. جواهر اسرار در دل‌ها همانگونه پوشیده^{۱۴} است که آتش در میان آهن و سنگ و آب در زیر خاک و گل و هیچ راهی، برای برانگیختن پنهانی‌های دل نیست مگر به وسیله سماع پس نغمه‌های موزون که لذت آور است آنچه را که در دل‌ها وجود دارد نمایان می‌سازد.

چکیده بیان غزالی در مورد سماع این است که موسیقی و سماع مکنونات الهی و ملکوتی قلب را به حرکت در می‌آورد چون نغمه موزون آسمانی آن گوهر آدمی را بجنباند و به وجد آورد که آدمی را در آن اختیاری باشد و سبب آن مناسبتی است که گوهر دل آدمی با عالم ملکوت دارد.

اما غزالی نیز مانند غالب مشایخ بزرگ عرفان و تصوف، سماع را به قیود و شرایطی محدود می‌کند و برای آن مراتبی قائل است و مجاز بودن آن را مشروط به شرایط خاص می‌نماید. شهاب الدین سهروردی در کتاب عوارف المعارف از شیخ ابوطالب مکی در کتاب قوه القلوب نقل می‌کند که: سماع سه قسم است: حرام، حلال و مشتبه. و موسیقی حرام برای کسی

نوعی موسیقی افلاکی است نه خاکی. افلاطون و سایر فلاسفه‌ای که پیرو حکمت ذوقی هستند نیز به چنین موسیقی نظر داشته‌اند.^{۱۷}

تامس فلیوت متفکر و هنرشناس آمریکایی، کم‌دی الهی دانته را از یک نوع موسیقی آسمانی و آرمونی ناب و متعالی خالی نمی‌داند.

مولانا و موسیقی عرفانی

مولانا جلال الدین مولوی عارف بزرگ اسلامی نیز از طرفداران سماع و موسیقی و شور و وجد و حال است و در سراسر آثار منظوم او که به سبک مثنوی سروده شده به ویژه غزلیات آتشین و عاشقانه اش ریتم آهنگین و نغمات موسیقی موج می‌زند سماع و وجد در قرن چهارم و پنجم در کتب مهم عرفان و تصوف جای گرفت و به تدریج در عمل به صورت سنت و آداب اهل عرفان و صوفی درآمد. در واقع برخی از عرفا و صوفیه سماع را یکی از عوامل طریق تهذیب نفس تلقی می‌کرده‌اند و به همین سبب بود که ابیات، غزل‌ها و رباعیات عاشقانه و آنچه در آنها راجع به می و مستی بود در مجالس آنها به معانی معنوی و عارفانه تاویل می‌شد، هر چند سماع به عارف و صوفی اختصاص نداشت و طبقات دیگر هم این گونه مجالس را برای به جهت تبرک دایر می‌کردند در عین حال مجالس صوفیه رنگ و بوی دیگر داشت و جاذبه معنوی آن گهگاه علما و شیوخ را نیز علاقمند به شرکت در آن مجالس می‌کرد. به ویژه در عهد مولانا موسیقی و وجد معنوی مورد توجه شدید قرار گرفت.

مولانا و شمس

مولانا سماع را از مراد و معشوق خویش شمس تبریزی آموخته است و شمس تبریزی خود در این زمینه معلم مولانا به شمار می‌رفته و با سماع و نغمات موسیقی و آواز خوش و پر شور و جذبه، حال و انس خاص داشته است، وی مانند همه مجذوبان جمال و جلال حق به هنگام سماع و نغمات موسیقی سر از پای نمی‌شناخت. شمس^{۱۸} نغمه موسیقی عرفانی را چون الهام قدسی می‌ستوده و هنگام شنیدن آن از خود بی خود می‌شده است.

غزلیات حافظ^{۱۹} نیز چون اشعار شمس و مولانا از گذشته با وزن ریتم و آهنگ مجلس سماع و موسیقی هماهنگی داشته‌است حافظ آن گونه که گرد آورنده دیوانش خاطر نشان می‌کند غزل‌هایش مجالس سماع را گرمی و رونق خاص می‌بخشیده است. روشن است که وجود معانی راز و رمز در غزل‌های عاشقانه حافظ می‌بایست از اسباب جذب و رونق شعر او در مجالس صوفیه و اصحاب خانقاه بوده باشد.

است که از روی هوی و هوس و شهوت آن را بشنود و نوع مشتبه آن است که از زن یا کنیز زیباروی شنیده شود که شبه‌لهو و لعب در آن می‌رود و موسیقی حلال برای کسی است که نغمات موسیقی را از طریق دل قدسی خویش بشنود و بدان وسیله به معانی والای روحانی و عرفانی آگاهی پیدا نماید و به حق و حقیقت راه یابد. شیخ سعدی در باب سوم بوستان، با نظریه مراد خویش شیخ شهاب الدین سهروردی هم صدا شده است.^{۱۵}

عالم علوی (ملکوت) هم عین حسن و زیبایی است و هم اصل حسن و جمال از آنجاست، هر چه در این عالم محسوس است، ثمره و انعکاسی است از جمال و کمال آن عالم و هر چه تناسب در این عالم است نموداری است از موزون بودن آن عالم. پس در نغمات خوش و موزون آسمانی با عالم ملکوت شباهت و سنخیت وجود دارد و این سر از اسرار عالم هستی است و هر که را دوستی خدای تعالی بر دل غالب باشد سماع و نغمه موسیقی وی را مهم بود که آن آتش عشق الهی را تیزتر می‌گرداند و هر که در دل دوستی باطل بود سماع زهر کشنده‌ای برای اوست و سماع بر وی حرام بود.

کلمات بابا طاهر عارف همدانی

حال نمونه‌هایی چند از اشارات عارف همدانی را که در کلمه ۱۲۵ کتاب وی درج شده است ذکر می‌نماییم. الصوت الرحیم و النعمه الرحیمه جبل من الدنيا الی الاخره و متصل بشر المعنی الذی لا یرف منه غیر اسمه، صوت خوش و نغمات لطیف ریسمانی است که دنیا را به آخرت می‌بندد و شنونده را به سر آن معنی که جز نامی از آن نمی‌شناسد رهنمون می‌نماید. به هر حال موسیقی چه بسیار معانی بلندی دارد که جز نامی از آن نمی‌شناسیم، بی حرف و صوت بر دل می‌نشیند^{۱۶}. در ادبیات انسانی نیز نظیر این معانی در وصف موسیقی آمده است.

همچنین برخی از فقیهان و متشرعان، بر عارفان صوفی این نکته را خرده گرفته‌اند که بر فرض جواز سماع و موسیقی و وجد معنوی و عرفانی آن اگر عرفا نظریه خویش را صحیح می‌دانند چرا آنان به آیات قرآن و احادیث یا به اهل بیت (ع) استناد نمی‌نمایند و غالباً به اشعار شاعران استناد می‌کنند، آیا این یک بدعت نیست؟ در اینجا مشایخ عرفا به این نکته اساسی اشاره دارند که موسیقی پس از گذر و سلوک از عالم حس و سیر در عالم معانی و پیوند با عالم ملکوت نغمه داودی و آسمانی پیدا می‌کند، چنین موسیقی‌ای از آن جهت که انسان را از کثرت متوجه وحدت می‌نماید، و محل حضور الهی می‌گردد و نیز از آن لحاظ که جهت نظری آن بر مبادی و اصول الهی مبتنی است دیگر موسیقی متعارف یا موسیقی غنایی به شمار نمی‌آید بلکه

نگاهی به موسیقی ملل

نظاره شد و رسول اکرم (ص) فرمود: یا علی (ع) تواز منی و من از تو، از شادی این، رقص کرد. و نیز زید بن حارثه را فرمود: تو برادر منی و رقص کرد از شادی آن. پس کسی که می گوید رقص حرام است خطا می کند. رقص سبب تحریک شادی و نشاط است و شادی و نشاط مباح است. پس رقص چون منبعث از شادی و فرح است حکم آن، باعث آن است، بدین معنی که اگر آن چیزی که باعث و مایه رقص شده مجاز و مباح و محمود باشد رقص نیز محمود و مباح خواهد بود و اگر مذموم باشد، رقص نیز مذموم خواهد بود.^{۲۱}

سپس در نهایت غزالی این گونه نظر می دهد: حرمت و حلیت این گونه امور برانگیخته از نیت و قصد است و نسبت به اشخاص و افراد مختلف، حکم آن تغییر می کند. ممکن است امری از کسی پسندیده باشد و همان امر، نسبت به کس دیگر ناپسند جلوه کند یا درباره شخصی مباح باشد و در مورد دیگری حرام و بر همین قاعده است که موضوع رقص و مانند آن از مباحاتی است که برای دسته ای حلال و برای دسته ای حرام می باشد. چنانکه "مباحات عوام" سیئات ابرار است و "حسنات ابرار" سیئات مقربان.

شیخ شهاب الدین سهروردی و رقص شیوا (عرفانی)

شیخ سهروردی عارف بزرگ اسلامی نیز در باب رقص عرفانی نظری شبیه غزالی دارد هر چند نوع بیان شیخ لطیف تر از غزالی به نظر می رسد. از نظر وی رقصی که از روی هوای نفس و شهوات مادی و رنگ و ریا و تظاهر و جلب نظر دیگران باشد ویا توأم با نیت و قصد پاک نباشد حرام می شمرد اما اگر از روی صفا و خلوص و به منظور تقرب به حق و یا برای وجد و شور و حال عارفانه یا در یک حالت مستی و شوریدگی و بی خودی انجام گیرد، مباح می باشد.

در اینجا نکته ای قابل ذکر است، گرچه مشایخ عرفان و تصوف مانند امام محمد غزالی و شیخ شهاب الدین سهروردی رقص را جایز شمرده اند در عین حال آن را شایسته مقام مشایخ و بزرگان عرفان نمی داند، زیرا رقص، هر چند عرفانی باشد اما با وقار، و غلور و کرامت انسانی به ویژه مشایخ قوم مغایر است. سعدی شاعر و سالک گرانقدر قرن هفتم هجری که در عرفان به نظر برخی تحت تاثیر شیخ شهاب الدین سهروردی بوده است، رقص را در صورتی که از روی بیخودی و شوریدگی و وجد و حال و ذکر حق صورت گیرد روا و حلال می داند.

ندانی که شوریده حالان مست

چرا برفشانند در رقص، دست

گشاید دری بر دل از واردات

فشانند سردست، هر کائنات

جلایش بود رقص بر یاد دوست

که هر آستینش، جانی در اوست

تحقیقات نشان می دهد آهنگ های موسیقی سنتی ملل هماهنگ با نیازهای فطری و روحی انسان پرداخته شده اند. تامل در مورد موسیقی سنتی ایرانی نشان می دهد که این موسیقی به سوی خیال مجرد سیر کرده است و دارای یک نوع زیبایی است که در پس پرده صورت پنهان شده است، هر چند نامحرم از درک معنوی این موسیقی عاجزند.

درمثال، موسیقی هندی تقلید و محاکاتی از موسیقی آسمانی و معنوی است. موسیقیدان های برجسته هند همیشه به صورت شاگردان یک خداوند که برای فراگرفتن موسیقی افلاک، سفری معنوی به عالم سماوی کرده اند معرفی می شوند. این بدان معنی است که معرفت آنها از اصلی عمیق تر از سطح و بینش شعور تجربی سرچشمه گرفته است. آواز خوان هندی شاعر نیز هست و موضوع اصلی ترانه های او عشق الهی یا عشق روحانی در مظاهر جلوه های گوناگون است.

آوردن نت های اضافه در آهنگ ها و تکنوازی سازها در موسیقی هند برای زیبایی و آرامش است. رایید رانت تاگور شاعر و ادیب برجسته هند، در سروده ای چنین گفته است که: در ایام جوانی تحت تاثیر ترانه و یا آهنگ "چه کسی ترا مثل بیگانگان پوشانید" قرار گرفتم که نوعی عشق آسمانی رادر این موسیقی هندی تجربه کردم. تاگور در یکی از قطعات شعریش گفته است گهگاه در ژرفای قلب خود اشاره ای از او (هو)، دریافت کرده ام، هر گاه من گوش خود را فراسوی آسمان می دارم صدای او را می شنوم.^{۲۲}

ب. رقص عرفانی (شیوا)

حال در آخرین فصل، از این مقاله نگاهی به موضوع رقص عرفانی (شیوا) می نمایم که از هنرهای زیبا می باشد و تکمیلی برای آن است.

رقص از نظر صوفیه (عرفا) عبارتست از حرکات موزون و هماهنگی که بر اثر سماع و ذکر وجد و حال پدید می آید. این رقص عرفانی از آن جهت برای سالک پدید می آید که وی بی اختیار در یک حالت شیدایی - شوریدگی یا بیخودی قرار گرفته است.

غزالی رقص شیوا را این گونه توصیف نموده است: "سماع حالتی در قلب ایجاد می کند که "وجد" نامیده می شود و این وجد، حرکات و سکانات بدنی به وجود می آورد که اگر این حرکات غیر موزون و نامتعادل باشد اضطراب نامند و اگر حرکات و سکانات موزون و هماهنگ باشد، کف زدن و رقص می نامند."

غزالی در مورد حلیت رقص این گونه می نویسد: رقص مباح است زیرا رنگیان در مسجد رقص می کردند که عایشه به

مولانا و رقص عرفانی (شیوا)

نگاهی عمیق‌تر به رقص عرفانی شیوا (The Dance of Shiva)

رقص شیوا در مظاهر یا اشکال مختلف در میان مللی ظهور کرده است که ریشه اصلی این گونه رقص‌ها را باید در شیدایی و شور و مستی صوفی و عارف، و یا ظهور تجلی عشق او به حضرت حق دانست. اهمیت ذاتی رقص عرفانی شیوا در سه نکته اساسی است. اول صورت رقص است که راز و رمز و حرکات و سکناتی موزون و هماهنگ است که از نوعی سمبولیسم حکایت دارد و تمام این جنبش‌ها و حالات در صوفی مظهر و نموداری از شیدایی، شور و جذبه کائنات در سیر به سوی حق است.^{۲۲}

دوم جهت حرکت و غایت رقص شیوا است که آزاد کردن ارواح انسان‌ها از قیود و دام، وهم و خیال است تا انسان‌ها به رستگاری نایل آیند.

نکته سوم محل یا مکان رقص است که آن در درون قلب معنوی انسان صوفی است که در واقع هم مرکز عالم هستی و هم محور راز و رمز و سمبولیسم به شمار می‌رود.

به هر حال حرکات رقص عرفانی سنتی نیز در غالب مظاهر آن به ویژه نوع ندنت (nadanta) مظهر رب النوع های دینی شناخته شده است. هاله‌ای از معنای رقص شیوا (ندنت) آنگونه که مفسرین رقص شیوا با روی متون مقدس الهی استنباط نموده‌اند.^{۲۴}

پروردگار ما رقصنده است و مانند گرمایی که در هیزم نهفته است قدرت خود را در جسم و روح پراکنده می‌کند و آنها را نیز به رقص می‌آورد. این رقص مثل و نمودار چند اسم یا صفت از صفات و اسماء الهی است. اشعار زیر از نیروکوتودرشن پس از مشاهده رقص مقدس (شیوا) سروده شده است که این مضمون را تفسیر می‌کند:

صورت او در همه جاست

عظمت و کبریای او همه جا را فراگرفته است

همه جا مرکز عالم است

همه جا پهنه رقص اوست

در همه جا رقص زیبا و موزون شیوا متجلی شده است فقط کسانی که از عالم وهم و خیال در گذشته‌اند و به

عالم واقع پا گذاشته‌اند

او را مشاهده می‌کنند.

عمیق‌ترین و درونی‌ترین معنای آن وقتی احساس می‌شود که انسان و قوف یابد که این رقص در درون قلب و ضمیر او برپا می‌شود. همه جا وجد و خداوند است و همه جا مهبط دل.

سماع و رقص در دوره مولانا و شمس مورد توجه خاص قرار گرفته است و طریق عرفانی مولویه که منسوب به مولاناست، از وجد و حال و سماع^{۲۳} و رقص و پایکوبی و دست افشانی خالی نبوده است. به همین جهت برخی محققین عرفان و ادب، که به خانقاه مولویه در قونیه سفر کرده‌اند مجالس سماع و رقص و پایکوبی درویشان و صوفی مسلکان را مشاهده کرده‌اند. از نظر پژوهشگران عرفان و تصوف، این رقص در قونیه چرخ زن یا رقصنده نام گرفته است.

به طور کلی مکاتب صوفیه را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد. یک فرقه اهل زهد و ریاضت و عبادت و ذکر که مکتب فرقه نقشبندیه از مثال‌های آن است و دیگری اهل وجد و حال و شور و سماع و رقص که مکتب قادریه از نمونه‌های آن است.

به هر حال مکتب مولویه حد وسط و جامع میان دو طریقه مذکور است، بدین لحاظ که مدارج سیر و سلوک مولویه از عبادات شرعی و ریاضت و ذکر، فکر، تا مقام جذبه عشق و شور و وجد و مستی و رقص و سماع پر می‌گشاید.

اما نکته گرانبها در اینجا این است که مولانا نیز چون غزالی و شیخ سهروردی این امور را برای همگان نمی‌پسندد و آن را جز برای راه‌رفتگان و پیشکسوتان و اصلا ن طریقی روا نمی‌دارد. در واقع سماع و وجد و حال و رقص را نغمه عاشقانه توحید و غذای روح شیدایان حق می‌داند. لذا چنین می‌سراید:

محرم این هوش جز بیهوش نیست

مرزبان را مشتری خرگوش نیست

پس غذای عاشقان آمد سماع

که از او باشد خیال اجتماع

قوتی گیرد خیالات خمیر

بلکه صورت گیرد از بانگ و صغیر

(مثنوی، دفتر اول و چهارم)

شمس تبریزی رقص صوفی صادق را مایه رقص کائنات و آفرینش می‌داند و چنین می‌گوید: هفت آسمان و زمین و خلق خدا همه در رقصند / آن ساعت که صوفی صادق در رقص آید. از نظر شمس رقص مردان خدا، سبک و لطیف و همچون برگی بر روی آب و آن وسیله‌ای است برای سلوک به سوی حق.

شمس، مولانا را به اقلیم عشق آورد چنان که جهان را سراسر بهشت دید و آنجا به نور دیده عشق که قاف تا قاف است خیال معشوق ازل را در پیاله عالم مشاهده کرد و مدتی بدین خیال خوش که در آیین ماه و خورشید و دیده مردمان متجلی بود عشق ورزید و همراه با آن خیال، رقص و پایکوبی کرد و سرود مستانه خواند.

نتیجه گیری

ریتمیک در رقص عرفانی و نغمات و اصوات و آهنگ ها در موسیقی آسمانی از انعکاس بخشیدن حقایق ازلی و ثابت در عالم هستی حکایت می کند و نیز تمثیلی از اسرار و معانی وجود و تجلی دهنده نیایش عاشقانه و راز و نیاز مستمر و مداوم جهان هستی نسبت به آفریننده اند. همان گونه که فارابی حکیم بزرگ اسلامی گفته، آسمان که گردش می کند، زمین که تکان می خورد، باران که از آسمان می بارد، آب که در بستر رودخانه جریان دارد، بلبل که بر روی شاخه ها نغمه سرایی می کند، نوعی نیاز و نیایش و پرستش نسبت به حق را نشان می دهد.

حرکات موزون و آهنگین سازها و تارها و نت ها در موسیقی و سایر هنرهای دینی عرفانی و نیز جنبش و حالات و حرکات زیبا در رقص شیوا نوعی ذوق و وجد و سکر و مستی از شراب حق، و نیایش و پرستش نسبت به حضرت حق را نشان می دهد.

هنرهای زیبا از جمله شعر، موسیقی، رقص، نقاشی، مجسمه سازی، معماری و غیره می تواند مقدس و آسمانی باشد و یا غیر مقدس و زمینی، اگر هنر انسان را از کثرت متوجه وحدت کند و از غفلت و بی خبری به ذکر و یادآوری حضرت حق سوق دهد و یا احساسی عرفانی پدید آورد به گونه ای که انسان خود را در حضور الهی مشاهده نماید و از ظواهر دنیا به بواطن آن سیر دهد، صرف نظر از موضوع آن، این هنر دینی است.

هنرهای زیبا در مظهر دینی آن بر نوعی راز و رمز یا سمبولیسم مبتنی است که ظهور تجلی مراتب بطون عالم و حقایق عالم غیب (ملکوت) بر روی کره ارض می باشد. لذا هنر رقص شیوا و نغمات موسیقی عرفانی بر اصول و مبادی الهی مبتنی است و از یک فضای عطرآگین معنوی برخوردار است که از غنا و لهو کاملاً متمایز است. از آن جهت که غنا مبتنی بر التذادات نفسانی است و بنیادی الهی ندارد. حرکات موزون و

پی نوشت ها:

۱- سبک شعر قدیم مخصوصاً شعرهای عرفانی علاوه بر نوع توازن و ریتم موسیقی (یا وزن عروضی آن) تناسب خاصی با نفس قدسی و ملکوتی انسان دارد. در واقع شعر قدیم با جوهر نفس ملکوتی انسان که آرامش روانی و وحدت و تمرکز جزء شاکله اوست تناسب و هماهنگی خاصی دارد. نمونه آن در غزلیات حافظ و یا غزلیات مولانا است، در حالی که شعر امروز مانند شعر قدیم ریتم موسیقی و عروضی دقیق و متوازن ندارد. در شعر نو، نوعی کثرت، تشتت و پراکندگی دیده می شود که از لحاظ روان شناسی ریشه در نفس بشری دارد. نمونه آن را در شعرهای احمد شاملو و فروغ فرخزاد و غیره می توان دید. (تقریرات درسی غلامرضا اعوانی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۷۸ هجری شمسی).

۲- ابن خلدون در طبقه بندی علوم، موسیقی را مانند ریاضیات از علوم عقلی - فلسفی به شمار آورده است. رجوع کنید به علم و تمدن در اسلام، سید حسین نصر، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۷.

۳- تاریخ جامع موسیقی تألیف دابرتسون و وینس دسینوس ترجمه بهزاد باشی، فصلی تحت عنوان موسیقی قدسی که همان موسیقی عرفانی و سنتی است باز شده است. در جلد سوم و بخش دوم همان کتاب - موسیقی مسیحی معنوی را به دو نوع موسیقی به نام موسیقی کلیسای اروپایی و موسیقی کلیسای انگلیسی تقسیم کرده است.

۴- این بنده به کرات هنگام ناله طفلان این احساس را همواره داشته ام و اکنون نیز دارم و گهگاه هنگام نغمه گریه طفلان همراه آنان از سوز دل گریسته ام. شاید سر اینکه روح کودکان با صفا تر و به خدا نزدیکتر است همین می باشد. (تقریر حضرت امام خمینی بر فصوص الحکم محی الدین عربی). (سوره حشر آیه ۲۲) " هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر... " مومن نیز از اسماء و صفات الهی است و به معنی آمن بخش و اطمینان بخش است. خدا بدین معنی دارای صفت مومن است، این غیر از این است که انسان با داشتن صفت ایمان دارای سکنیه و آرامش است، بلکه صفت مومن در حضرت حق بدان معنی است که اگر بنده ای به این اسم رجوع کند و نزد او برود ذکر و یاد حق به دلش امنیت و آرامش می دهد.

۵- موسیقی امروزه برای نفس انسان حالت تشتت و پراکندگی خاطر به ارمغان آورده، تمرکز خیال یا وحدت خیال را از انسان باز گرفته و به عالم کثرات و تعلقات خاطر برده است. (تقریرات درس دکتر غلامرضا اعوانی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۷۸ ه.ش)

۶- رجوع شود به مقاله موسیقی آسمانی در بهشت دانته، نوشته تامس فلیوت از امریکا (مقالات راز و رمز هنر دینی)، کنگره بین المللی هنر دینی، نشر سروش، ۱۳۷۴ ه.ش.

۷- سخن درباره اینکه موسیقی هنر است و از هنرهای زیبا، موسیقی از آن جهت که با فطرت و روان آدمی و ذوق هنری انسانها ارتباط دارد و هنری است که از تنظیم و ترکیب اصوات پدید می آید و زیبایی آن نیز بر حسب تأثیری است که در روان شنونده دارد. اما آنجا که موسیقی با مبانی نظری علمی پیوند برقرار می کند با خانواده ریاضیات و علوم عقلی انس و الفت پیدا می کند و نوعی علم نیز به شمار می آید. جنبه نظری موسیقی مخصوصاً نزد کندی، فارابی، اخوان الصفا و ابن سینا مورد توجه واقع شد که در این باب میراث علمی یونان را کمال و غنا بخشید. تصنیف مدخل فارابی در موسیقی معروفترین تصنیفات قرون وسطی است. غیر از فارابی کسانی مانند ابن هیثم نیز در موسیقی نظری مطالعات نفیس انجام دادند. (مقاله هنرهای زیبا، کارنامه اسلام، دکتر زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ه.ش، تهران)

فارابی در کتاب احصاء العلوم به طور کلی علوم را به پنج طبقه تقسیم نمود که در بخش علم مقادیر، علم موسیقی را با علم فیزیک، ریاضی و مناظر در یک گروه آورده است و این خلدون نیز که طبقه بندی وی از علوم، طبقه بندی نهایی به شمار می رود علوم را به دو قسمت علم عقلی و علم نقلی تقسیم نموده است. در بخش علوم عقلی که شامل منطق، علوم طبیعی، علوم مابعدالطبیعه یا الهیات و علم مقادیر ریاضیات است. علم موسیقی را با ریاضیات در یک طبقه قرار داده است (علم و تمدن در اسلام، دکتر سید حسین نصر ترجمه احمد آرام، انتشارات خوارزمی، ص ۵۷-۵۴)

۸- رجوع کنید به مقاله قرآن و کامپیوتر، نوشته محمد فروتن، نشر فلق، انتشارات حکمت (نشریه دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، کتاب اول) یا سیر منحنی (آیات قرآن) نوشته مهندس مهدی بازرگان.

۹- موسیقی دینی عرفانی بر اصول و مبادی الهی تکیه دارد و موسیقی حقیقتی که زبان و تمثیل خارجی اسرار و حقایق عالم ملکوت است همین موسیقی است. موسیقی اگر بر مبانی نفسانی / استوار باشد غنا می شود / زیرا الهام گرفته از مرحله نازل نفس است که آدمی را به عالم و همیات سوق می دهد. ۱۰- ممکن است برخی نظریات در این مقالات حدس به شمار آید اما حدس نوعی الهام و اشراق است که خود مانند تفکر از روشهای معرفت است. چنانکه بوعلی سینا در نمط سوم اشارات به آن اشاره نموده است. ابن سینا در مراتب عقل نظری به مرتبه عقل قدسی یا روح قدسی نیز معتقد است. رجوع کنید به شرح اشارات دکتر حسن ملکشاهی، نشر سروش، ص ۱۹۴-۱۹۲. حدس (الهام درون) امروزه در روش علوم تجربی نیز اهمیت دارد / فلسفه دین / نوشته محمد تقی جعفری/ نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۴۶.

۱۱- برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به مقاله رابطه متقابل موسیقی و روح، داریوش صفوت، فصلنامه هنر، ویژه نامه هنر قدسی، تهران، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۶۶ تا ۱۹۴.

۱۲- کتاب حکمت معنوی و ساحت هنر، تالیف محمد مددپور، صفحه ۱۲۲.

۱۳- اما فان القلوب و السرائر خزائن الاسرار و معادن الجواهر و قد طویبت فیها جواهرها کما طویبت النار فی الحديد و الحجر و اخفیت کما اخفی الماء تحت التراب و المدر ولا سبیل الی استتاره خفایاها الا بقوادح السماع و لا منفذ الی القلوب الا من دهلین الاسماع فالنغمات اموزونه الممتلئه انما تخرج ما فیها. احیاء العلوم غزالی، ج ۲، باب سماع. نیز رجوع کنید به غنا و موسیقی در فقه اسلامی، تالیف فرح الله حسینیان، نشر سروش.

۱۴- طویبت: هر چند به معنی پیچیده شدن است به نظر ما ترجمه فصیح همان پوشیده بودن است، زیرا گاه مطالبی از آن جهت پیچیده است که اسرار مطلب پوشیده مانده است.

۱۵- شیخ عارف ابوالقاسم قشری در کتاب رساله قشریه همین نظریه را با بیان دیگر تقریر می کند. ابو نصر سراج در کتاب اللمع که از قدیمترین اثر صوفیه است همین گونه نظر می دهد. عز الدین کاشانی در کتاب مصباح الهدایه، سماع را از جمله مستحسنان صوفیه شمرده است و در جواب آنان که سماع را بدعت می دانند می گوید اگر این نظریه صحیح هم باشد، لیکن مزاحم سنت نیست، خصوصاً که مشتمل بر فواید باشد. مولانا نیز می گوید: سماع راست هر تن چیز نیست طعمه هر مرغی انجیر نیست

(مثنوی، دفتر اول)

در مورد موسیقی رجوع کنید به تعلیم و تربیت در اسلام، نوشته آیت الله شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷۰ و ۷۱. مبانی فقهی در وادی موسیقی از دیدگاه شیخ انصاری و شیخ محمد تقی جعفری، نشر حوزه و تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۳۷ تا ۶۶.

۱۶- در مورد تأثیر سماع و موسیقی و آواز، عرفا نظرات دلنشینی دارند و داستانهایی ذکر کرده اند. رجوع کنید به کتاب تمدن تاریخ اسلامی (نشر نو بنیاد) نوشته دکتر علی اصغر حلبی، صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۲.

باین سوال پاسخ داده اند که به خاطر طولانی شدن کلام از ذکر آن خودداری می کنیم. طالبان رجوع کنند به کتاب تاریخ تمدن اسلامی، نوشته دکتر علی اصغر حلبی، صفحات ۲۱۲ تا ۲۱۵.

رجوع کنید به متن کامل کلمات باباطاهر عارف همدانی با شرح عین القضاء همدانی (انتشارات انجمن آثار ملی). نیز رجوع کنید به مقالات الهی قمشه ای، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲.

۱۷- در کتاب عرفان اسلامی، در فصل عرفان و موسیقی و سماع چنین نوشته شده: نغمه های موسیقی ذاتاً جنبه ملکوتی و ماوراء الطبیعی ندارد. استاد در همان فصل (ص ۱۶۹) جمله هایی از (احیاء العلوم) غزالی در باب سماع و ترجمه آن آورده اند بدین ترتیب که: " فلا تطهر من القلب الا ما یویه کما لا یرشح الا اناء الا بما فیة فالسماع للقلب محک صادق و معیار ناطق فلا یصل نفس السماع الیه الا و قد تحرك ما هو الغالب علیه" ترجمه: پس آشکار نمی شود از دل در موقع تحریک آن (موسیقی) مگر آنچه را که دل در خود دارد چنانکه از کوزه همان برون تراود که در اوست، پس سماع و معیاری راستین گونه برای دل اوست و در نتیجه خود سماع به قلب نمی رسد مگر آنچه در دل غلبه دارد و در آن تحریک شود.

سپس به نکته ارزشمندی اشاره نموده اند و آن اینکه با نظر به تشبیه معروف " از کوزه همان برون تراود که در اوست" که البته از امثال و حکم به شمار می رود معلوم می شود که نغمه های موسیقی آن امور را در درون تحریک می کند که بشر آن را در درون خویش دارد و یا اندوخته است. یعنی خود موسیقی ذاتاً چیزی به درون انسان وارد نمی سازد و در واقع موسیقی آن تأثرات و عواطف را بر می انگیزد که مربوط به آن سطح نفس آدمی است که مجاور برون ذات است و غالباً این پدیده ها محصول محیط و فرهنگ و شرایط اجتماعی-تاریخی-سیاسی و غیره در میان اقوام و ملل دنیاست و ذاتاً جنبه ماوراء طبیعی و عینی ندارد. سپس این سوال را مطرح می نمایند: کسانی که برای نغمات موسیقی جنبه آسمانی و ماوراء طبیعی نسبت می دهند باید این مسئله را حل کنند که با توجه به اینکه جنبه ملکوتی و ماوراء الطبیعی در همه نفوس انسانی یکی است این همه اختلاف در نغمه ها و نواهای موسیقی اقوام و ملل دنیا برای چیست؟ و حتی دیده شده است که یک انسان به خاطر حالات روانی و شرایط ویژه روحی، تأثرات و هیجانات مختلفی در مورد یک نوع موسیقی از خویش نشان می دهد.

استاد در این کتاب برای اثبات نظریه خویش به نکته ای اساسی اشاره نموده اند و آن اینکه اگر موسیقی دارای جنبه ملکوتی و ماوراء الطبیعی دارد می بایست هر انسانی که موسیقی را بیشتر بزند. یا بیشتر آن را بشنود روحانی و ملکوتی تر از دیگران باشد، در صورتی که در واقع چنین نیست و ظرفیت و معنی گرای نفوس آدمی یک ریشه فطری دارد که از طریق خیرات و اعمال نیک و ریاضات شرعی به فعلیت می رسد نه با موسیقی.

با اجازه از روح قدسی آن حکیم فرزانه به نکاتی اشاره می نمایم: حمایت ما از نغمات موسیقی جنبه عرفانی و دینی آن است نه دفاع از هرگونه موسیقی متعارف در میان ملل و سرزمینها؛ به معنای روشن تر ما از نوع یا سبکی خاص از موسیقی که جنبه معنوی دارد، حال چه موسیقی سنتی هندی و چه موسیقی سنتی ایران و چه موسیقی امریکای لاتین دفاع می نمایم و این مسئله بدان معنی نیست که اصولاً هنر موسیقی در میان تمام اقوام و ملل جنبه معنوی و آسمانی دارد.

نکته دوم اینکه همه انسانها دارای استعداد و ذوق بالقوه از جهت نفس قدسی و الهی هستند. از نظر عرفان با تامل در روانکاوای در باطن، روح مخفی که باطن روح ظاهری است کشف می شود، نه اینکه همه انسانها به صورت بالفعل دارای نفس قدسی باشند. انسان با یاد خدا و صیقل نفس و ریاضات شرعی به سر باطن خویش که روح قدسی است می رسد. نکته سوم اینکه از نوعی از موسیقی به نام موسیقی عرفانی (معنوی) یا سنتی وجود دارد که با نفس قدسی یا روح معنوی انسان همنا است و به عالم ملکوت تعلق دارد و حالت ثبات گونه دارد. این نوع موسیقی هر چند از نظر سبک به صورت‌های مختلف ظهور می نماید اما از یک سرچشمه و بینش روحانی (قدسی) و روح وحی سیراب شده است و چنین موسیقی را می توان قدسی و دینی نامید و بایستی در بطن فرهنگ و سنن ملل جستجو کرد و آن را کشف نمود. و این سر همان است که پژوهشگران هنر دینی مانند بوركهارت و کوماراسوامی و غیره به آن دسترسی پیدا نموده اند. (حکمت و هنر معنوی، تالیف و ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران، نشر گروس، ۱۳۷۵ ه.ش)

۱۸ - برای تحقیق در مورد مولانا و شمس به کتاب پله پله ملاقات با خدا، تالیف عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۱۰۳ مراجعه شود. و کتاب نقش بر آب، تالیف عبدالحسین زرین کوب، انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش. مقاله یا ایها الساقی، ص ۱۱ و ۱۲.

۱۹ - از غزلیات حافظ استفاده می شود که وی با ریتم و وزن و آهنگ و دستگاه موسیقی آشنا بوده است چنانکه سبک غزلیات وی از نوعی ریتم و ردیف موسیقی برخوردار است که الهام گرفته از سبک هنری و ریتم و موسیقی در قرآن کریم است که می توان حدس زد از آن جهت که حافظ دارای روح قدسی بوده است در عمق مکنونات (قلبی) و سر باطن خویش با نغمات آسمانی این موسیقی آشنا بوده است.

۲۰ - رجوع شود به مقاله موسیقی هندی، تالیف آرماندا کوماراسوامی متفکر و هنرشناس برجسته هند. در مجموعه مقالات حکمت و هنر معنوی، تالیف دکتر غلامرضا اعوانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.

۲۱ - توجه دارید که منظور ما از رقص، رقص عرفانی و سنتی است نه رقصی که در هنر امروز فرهنگ غرب رایج است و ریشه شهوانی و نفسانی دارد. نکته دیگر اینکه بحث ما جنبه عرفانی و روانی دارد نه جنبه فقهی.

۲۲ - از جمله مسائلی که در باب سماع مورد بحث مولفان و محققان عرفان و تصوف است و در آثار خویش از آن سخن رانده اند موضوع تخریق یا جامه دریدن - گریبان چاک کردن - خرقة بدر آوردن و خرقة پاره کردن است که گاه در اشعار و آثار عرفانی به آن اشاره شده است. معنی دقیق تخریق در عرفان این است که سالک در حالت وجد و رقص به دنیا پشت پا می زند و دل از همه تعلقات این جهان برمی گیرد و سر و دست بر فوق کائنات می افشاند. در این حال پیراهن خویش را دریده و جامه پاره می کند. برای تحقیق بیشتر رجوع کنید به کتاب عرفان در اسلام (دکتر زین الدین کیانی نژاد) فصل عرفان و هنر.

۲۳ - رجوع کنید به کتاب پله پله ملاقات با خدا، تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۱۶۹. رجوع کنید به مقاله رقص شیوا، نوشته آنانداکوماراسوامی (تالیف و ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران، نشر گروس، ۱۳۷۵ ه.ش)

۲۴ - (رجوع کنید به مقالات حسین الهی قمشه ای، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۲۳۹ و ۲۴۰). رجوع کنید به فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تالیف دکتر سید ضیاء الدین سجادی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۳۲ و ۲۳۴.

منابع و مآخذ:

- اعوانی، غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، تهران، انتشارات گروس، چاپ اول ۱۳۷۵ ه.ش.
- اعوانی، غلامرضا، تقریرات درس، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، پائیز و زمستان، ۱۳۷۸ ه.ش.
- الک دایرتسون و نیس دسینوف، تاریخ جامع موسیقی، ترجمه بهزاد باشی، تهران، انتشارات آگاه، پائیز ۱۳۶۹ ه.ش.
- الهی قمشه ای، حسین، مقالات، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ه.ش.
- جعفری، محمدتقی، عرفان اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۳ ه.ش.
- حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلامی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵ ه.ش.
- روزنامه کیهان، مقالات موسیقی عرفانی و عرفان موسیقی، تهران، نشر روزنامه کیهان، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۸ ه.ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ه.ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، نقش بر آب، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸ ه.ش.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغت و اصطلاحات عرفانی، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ه.ش.
- فصلنامه هنر، ویژه هنر قدسی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۷۸ ه.ش.
- فیروزان، مهدی، مقالات کنفرانس بین المللی هنر دینی، راز و رمز هنر دینی، تهران انتشارات سروش، آبان ۱۳۷۴ ه.ش.
- کیانی نژاد، زین الدین، سیر عرفان در اسلام، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۶ ه.ش.
- محمد غزالی، ابوحامد، احیاءالعلوم، ربع عادات، ترجمه معین الدین خوارزمی، به کوشش خدیو جمع تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ه.ش.
- مددیپور، محمد، حکمت معنوی و ساحت هنر، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۷ ه.ش.
- مطهری، مرتضی، عرفان حافظ، تهران، انتشارات صدرا، اردیبهشت ۱۳۷۳ ه.ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ه.ش.
- نصر، سیدحسین، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲ ه.ش.